

موقعیت ژئوپلیتیک ایران و اوکراین

الهه رنجکش سیاهکل

دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه شیراز

elaheeranjkes2002@gmail.com

چکیده

با پیشرفت و مدرن شدن جوامع و کشورها دولت ها برای حفظ و تداوم سلطه خود به دنبال دستیابی به موقعیت ها و پیشرفت های هر چه بهتر و تمام تر هستند. با توجه به اهمیت روزافزون انرژی و مصرف انرژی برخی کشورها بیشتر از مقدار انرژی که دارا هستند توجه آنها به کشور های برخوردار از انرژی جلب شده که خاورمیانه به سبب منابع غنی انرژی در صدر این توجه ها قرار دارد. ظهور علم ژئوپلیتیک را میتوان همزمان با ظهور علم جغرافیا دانست. ژئوپلیتیک در دوران نوین در پرتو سه چالش اصلی دچار تغییر می شود: نخست جهانی شدن های اقتصادی، دوم انقلاب اطلاع رسانی و سوم خطرات امنیتی جامعه جهانی. کشور اوکراین بنا بر نظریه جناب مکیندر یکی از اصلی ترین نقاط هارتلند است. کشور اوکراین همواره با این دوراهی مواجه بوده است که آیا خود را به عنوان یک کشور اروپایی تمام عیار معرفی نماید و لاجرم به اتحادیه اروپا بپیوندد یا همچنان سیاست اتحاد با روسیه را تداوم ببخشد. این دوراهی را میتوان ناشی از جذابیتی دانست که این کشور هم برای روسیه و هم برای غرب دارد. موقعیت بسیار مهم و ژئوپلیتیک اوکراین که از راه های مواصلاتی مهم برای روسیه برای رسیدن و حمل و نقل کالا و منابع نفت و گاز به اروپا و همچنین دستیابی روسیه از طریق بنادر اوکراین به آب های آزاد مدیترانه میباشد و گذشته از این وجود دو دستگی در میان نخبگان و حتی مردم اوکراین در روسگرا یا غربگرا بودن به عنوان متغیرهایی مستقل عمل می کنند که بر رقابت روسیه، آمریکا و غرب و تشدید بحران به عنوان متغیر وابسته در این کشور تاثیر گذار میباشد. کشور اوکراین همچنین با قرار گرفتن در جنوب غربی روسیه به نحوی ورودی روسیه به غرب است. افزون بر این، مدخل زمینی برای جنوب غربی آسیا است و شبه جزیره کریمه مشرف بر ساحل محدود روسیه در دریای سیاه است. همچنین، اوکراین بخش مهمی از سواحل دریای سیاه و بنادر مهم آن را در اختیار دارد. همچنین اوکراین یکسری مرزهایی در اروپای مرکزی دارد در حالی که روسیه، مرزی با اروپای غربی ندارد و این در حالی است که نزدیکی به اروپا برای روسیه اهمیت بسزایی دارد. کشور ما ایران به عنوان پل ارتباطی میان شرق و غرب از دیرباز مورد توجه کشورها و تمدن های بسیاری بوده است. این نقش ارتباطی میان قاره ای و مجاورت با خلیج فارس و تنگه هرمز که محل ترانزیت محموله های نفتی است، بر اهمیت و نقش مؤثر ایران در منظر سودجو ها افزوده و مشکلات بسیاری را در پی داشته.

واژگان کلیدی: ایران، اوکراین، موقعیت ژئوپلیتیک، خاورمیانه، روسیه

مقدمه

از دیرباز کشورهایی که دارای موقعیت ژئوپلیتیک مناسب بودند نظر کشور های استعمارگر را به خود جلب میکردند و در چند ماه اخیر که همگان شاهد حمله ویرانگر و از نظر بنده غیر انسانی روسیه به اوکراین بودیم اغلب متفکران در این فکر بودند که علت حمله ی روسیه به اوکراین چه بوده است؟ کشور ما نیز از موقعیت ژئوپلیتیک مناسبی برخوردار است و مدنظر بسیاری از کشور ها است. در ابتدا برای رفع ابهام مایل هستم بیان دارم که ژئوپلیتیک و موقعیت ژئوپلیتیک چیست؟ و چرا کشور هایی

که از موقعیت خوبی برخوردارند مورد توجه و تمایل دیگر کشورها هستند؟

ژئوپلیتیک

مفهوم ژئوپلیتیک (Geopolitics) بیانگر حیطه هایی از بررسی جغرافیایی است که عامل فضا را در شناخت چگونگی شکل گیری روابط بین الملل مهم تلقی میکند. این مفهوم متفاوت از جغرافیای سیاسی است زیرا جغرافیای سیاسی اثر تصمیم گیری های سیاسی انسان را روی چهره و اشکال جغرافیایی مربوط به محیط انسانی همچون حکومت، مرز، مهاجرت و... مطالعه میکند، اما این که ژئوپلیتیک به مطالعه اثر عوامل جغرافیایی روی سیاست های دگرگون شونده جهانی میپردازد. اما دقیق تر آن است که بگوییم جغرافیای سیاسی با رابطه متقابل جغرافیا و سیاست سروکار دارد و بدین ترتیب مفهوم ژئوپلیتیک که به نقش عمده عامل فضا در شکل گیری روابط بین الملل معتقد است، جزئی از دانش و علم جغرافیای سیاسی محسوب میشود.

از بین چندین تعریف متفاوت از سوی اشخاص متفاوت از معنای ژئوپلیتیک از نظر بنده بین تمام نظریاتی که مطالعه کرده ام متکامل ترین تعریف بنابر دلایل ذیل مورد تایید بنده است که این دلایل عبارت اند از:

اولاً تعاریف گوناگون و دیدگاه های مختلف درباره ژئوپلیتیک هر یک به نحوی در آن جای می گیرند بنابراین این تعریف از جامعیت نسبی برخوردار می باشد.

ثانیا ظرفیت فراگیری تعریف مزبور زیاد است.

ثالثاً قلمروی تعلق ژئوپلیتیک تنها حوزه بین الملل نیست بلکه بر اساس این تعریف ژئوپلیتیک موضوعات مورد مطالعه خود را نه تنها در حوزه روابط بین الملل و در مقیاس کروی بلکه در قلمرو های ملی، منطقه ای و محلی و حتی روابط اجتماعی خانواده ها می تواند بیابد.

رابعاً این تعریف تحولات تاریخی مفهوم ژئوپلیتیک را نیز شامل می گردد، یعنی سیر تکوین آن را در درون خود جای می دهد به عبارتی تحولات تاریخی، تغییر نگرش ها و گرایش ها در ژئوپلیتیک به گونه ای در این تعریف جای می گیرد و از این لحاظ اصل استمرار سیر تکمیل آن رعایت می گردد.

خامساً در قالب این تعریف می توان به خوبی موضوعات مورد نظر را با روش های علمی اعم از کمی و کیفی مورد مطالعه قرار داد و راه را برای دستیابی به نظریه ها و معلومات کلی و قوانین علمی هموار نمود و اتهام غیر علمی بودن یا ذهن گرای را از ژئوپلیتیک تا اندازه زیادی برطرف کرد. پنج دلیل مشروعیت این دیدگاه از نظر بنده دلایل فوق است که بیان گردید.

در راستای اهمیت این بحث به این سخن از جناب مکیندر بسنده میکنم که جناب مکیندر از صاحب نظران علم ژئوپلیتیک نوشته اند که هر کس بر اروپای شرقی تسلط یابد بر هارتلند مسلط می شود و کسی که بر هارتلند مسلط شود بر جزیره دنیا مسلط شده است و کسی که به این مرحله برسد می تواند دنیا را کنترل نماید. کشور اوکراین یکی از اجزای اصلی هارتلند در منظور ایشان است و در رابطه با کشور خودمان نیز پس از جنگ سرد و به دنبال حمله صدام به کویت، امریکا با اتکا به توانایی های سیاسی، اقتصادی و نظامی خود ایده نظم نوین جهانی را به رهبری خود مطرح کرد. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نیز امریکا با استفاده از فرصت به دست آمده و با این پیش فرض که دارای رسالت تاریخی برای برخورد با تهدیدهای جهانی است، سیاستی یک سوئگر و قدرت محور در پیش گرفت. با توجه به اهمیت و بیلان نفت و گاز در انرژی جهانی و با توجه به این واقعیت که امریکا با دارا بودن ۲ درصد ذخایر نفت جهان حدود ۲۵ درصد نفت جهان را مصرف می کند، انگیزه لازم را برای این کشور به منظور تامین امنیت منابع نفت و گاز و مسیرهای انتقال آنها فراهم کرد، تا علاوه بر تامین نیازهای انرژی خود از طریق حضور و ایفای نقش موثر در امنیت منابع انرژی و مسیرهای انتقال آن، رقابای خود را نیز کنترل کند. اهمیت منابع نفت و گاز خاورمیانه و خزر، که حدود ۷۰ درصد ذخایر نفت و ۴۰ درصد ذخایر گاز جهان را دربر می گیرد، موجب شده است تا امریکا برای ایجاد بسترهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هم سو با منافع خود در منطقه خاورمیانه با هدف تثبیت هژمونی جهانی خود، طرح

خاورمیانه بزرگ (این اصطلاح نخستین بار توسط دولت بوش ابداع گردید، طرح خاورمیانه بزرگ در نظر داشت تا کشورهای عربی منطقه خاورمیانه، ترکیه، ایران، پاکستان، کشورهای مسلمان قفقاز و رژیم اسرائیل را در یک نظام اقتصاد آزاد به بلوکی با محوریت اسرائیل تبدیل کند). را مطرح سازد. ما باید از موقعیت ژئوپلیتیک کشورمان آگاه باشیم تا مانع از استعمار و حتی تفکر استعمار در نظر بیگانگان باشیم لذا به این بحث پرداختم.

نگاهی گذرا به گذشته و پیدایش ژئوپلیتیک

تولد ژئوپلیتیک با ظهور جغرافیا پیوند دقیق و نزدیک دارد. جغرافیا در مفهوم عام خود رشته‌ای است قدیمی از دانش با پیشینه‌ای ۲۵۰۰ ساله، زیرا به طور سنتی زمان آن به هرودوت می‌رسد. این علم همواره به مزاج و مذاق شاهان، فرماندهان نظامی، کاشفان یا تجار که همواره تشنه کشف افق‌ها و سرزمین‌های جدید بودند خوش می‌آمده است. اما این نیز راست است که هیچگاه آن را به ملت‌ها آموزش نمی‌داده‌اند، زیرا تصور آن بوده است که جغرافیا بیشتر از آن بار راهبردی دارد که همگان در آن شرکت داده شوند. این وضع در اوایل قرن نوزدهم تغییر کرد. در فردای کنگره وین در سال ۱۸۲۵ پروس سرزمین‌های واقع در غرب خاک خود را که توسط شاهزاده نشین‌های متعدد آلمانی از قلب تاریخی خود جدا شده بودند دوباره بدست آورد. برای یکپارچه کردن این سرزمین‌ها و تضمین پیوستگی ارضی، سیاست ایجاد یک آلمان که تا آن هنگام قطعه قطعه شده بود، ضرورت می‌یافت. افزون بر آن، باید مردم و رهبران آن سرزمین‌ها به ضرورت این امر متقاعد می‌شدند. جغرافیا می‌توانست ابزار رسیدن به این هدف باشد.

جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک در دوران نوین (ژئوپلیتیک پست مدرن)

گذر از دوران سیاسی به دوران سیاسی دیگر، گذری است که تعاریف ویژه‌ای را می‌طلبد. از دیدگاه جغرافیای سیاسی، اگر دوران نقش آفرینی کشورها در نظام جهانی در چارچوب ملت و حکومت ملتی داشتن، توأم با شکل کلی ژئوپلیتیک جهانی که میان دو قطب ایدئولوژیک تقسیم می‌شد، بارزه‌های «دوران مدرن» شمرده شوند، جهان ژئوپلیتیک در سرآغاز قرن بیست و یکم، بی تردید، وارد دوران تازه‌ای با ویژگی‌های ژئوپلیتیک تازه می‌شود که شاید نوید دهنده فرا آمدن دوران «پست مدرن» باشد. آغاز دگرگونی در نظام جهانی قرن بیستم توأم با نشانه‌هایی از پایان گرفتن دوران مدرن است.

فرآیندهای جهانی شدن، منطقه‌گرایی و تجزیه ژئوپلیتیکی به صورت چالش‌های نوین برای ژئوپلیتیک ظاهر شده‌اند. برتری حکومت ملی (در پیوستگی با سیستم بین‌المللی) به چالش کشیده شده و نقش و کارکرد دولتها به عنوان نهادها و الگوهای دولتی به دنبال یک سلسله توسعه‌ها متحول شده است. رشد سازمان‌ها، آژانسها، و شرکت‌های چند ملیتی توانایی دولت را برای تنظیم و تصویب قوانین به چالش کشانده است. نخبگان دولتی و مدیران اقتصادی مجبور به اجرای برنامه‌هایی شده‌اند که با نیازهای بازارهای پولی بین‌المللی، تعهدات بین‌المللی و جریان سرمایه سازگار باشد. (دادرس، ۱۳۸۴) لذا مباحث ژئوپلیتیک در دوران نوین در پرتو سه چالش اصلی تغییر شکل می‌دهد: نخست جهانی شدن‌های اقتصادی، دوم انقلاب اطلاع‌رسانی، و سوم خطرات امنیتی جامعه جهانی اثرگذاری این عوامل در نقش آفرینی سیاسی انسان در محیط جهانی شکل‌گیرنده در بستر مدرنیته پیشرفته، شرایطی را فراهم آورده که مطالعه آن میتواند ژئوپلیتیک پست مدرن نام گیرد. این شرایط نقش گروهی انسانها در محیط سیاسی را از محدوده ملت بودن فراتر میبرد و توجه اصلی را به شکل‌گیری‌های سیاسی در محیط فراملتی رهبری میکند، اگرچه ملت بودن و حکومت ملتی همچنان، به عنوان یگانهای سیاسی پراهمیت و نقش آفرین در ژئوپلیتیک جهانی اثر گذار خواهند بود.

در ژئوپلیتیک جدید با توجه به آنکه ساختار جدیدی از قدرت و سلسله مراتب آن بوجود آمده است، تحولات بوجود آمده در ساختار قدرت جهان به زبان ابزار و اهرم نظامی و به سود عوامل اقتصادی و دانش فنی تغییر کرده است. ذکر این نکته ضروریست که در ژئوپلیتیک جدید نیز، قدرت نظامی در سلسله مراتب تشکیل دهنده قدرت، مؤلفه‌ای مهم به شمار می‌آید، لیکن نقش

آن در مقابل قدرت اقتصادی در درجه دوم اهمیت واقع شده است. یک تباین ساده ای که بین ژئوپلیتیک جدید و قدیم و به عبارتی سنتی و معاصر وجود دارد این است که بعنوان ابزار درک عدم تجانس گفتمانهای ژئوپلیتیکی در گذشته و حال ناکافی است.

روش تحقیق

ابتدا در راستای تکامل توضیحات فوق به بررسی چندین مورد از نظریات صاحب نظران حوزه ژئوپلیتیک میپردازم نخست جناب آقای کارل هاوس هیوفر بنیانگذار مکتب آلمانی ژئوپلیتیک اذعان دارند ژئوپلیتیک تحقیق در خصوص رابطه میان زمین و سیاست است.

جناب ریمون آرون در تعریف خود، ژئوپلیتیک را عبارت از طراحی جغرافیایی روابط استراتژیک همراه با تحلیل اقتصادی-جغرافیایی منابع و تفسیر نگرش های دیپلماتیک حاصل از حیات جوامع بشری و محیط زیست پیرامون آنها می دانند. براساس تعریف دایرة المعارف بریتانیکا، ژئوپلیتیک عبارت از تحلیل نفوذ عوامل جغرافیایی بر روابط قدرت در سیاست بین الملل است. نظریه پردازان ژئوپلیتیک در پی اثبات اهمیت آن سیاست ملی هستند که ناظر بر ملاحظاتی همچون دسترسی به مرزهای طبیعی یک کشور، دسترسی به راه های مهم دریایی و کنترل استراتژیکی مناطق سرزمینی مهم می باشد. (Vaezi, 2008)

اوکراین

در ثانی به بررسی موقعیت ژئوپلیتیک و علل نزاع در اوکراین میپردازم که از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، اوکراین همواره با این دوراهی مواجه بوده است که آیا خود را به عنوان یک کشور اروپایی تمام عیار معرفی نماید و لاجرم به اتحادیه اروپا بپیوندد یا اینکه از راهبرد انقطاع از گذشته بپرهیزد و همچنان سیاست اتحاد و ائتلاف با روسیه را تداوم بخشد. این احساس دوراهی را میتوان ناشی از جذابیتی دانست که این کشور هم برای روسیه و هم برای غرب دارد. جذابیتی که نه تنها به عاملی در شکل دهی به این دوراهی تبدیل شد بلکه در بیست سال اخیر آن را تشدید کرده است. با توجه به نظریه هارتلند جناب مکیندر موقعیت ژئوپلیتیک اوراسیا و به طور اخص جمهوری اوکراین و همچنین منافعی که در نفوذ و تاثیر گذاری در این کشور نصیب قدرت های بزرگ می کند، سبب رقابت و منازعه بین قدرتهای بزرگ از قبیل آمریکا، روسیه و اتحادیه اروپا در این کشور شده است، که به دنبال آن بحران در این کشور را سبب شده است.

موقعیت بسیار مهم و ژئوپلیتیک اوکراین که از راه های مواصلاتی مهم برای روسیه برای رسیدن و حمل و نقل کالا و منابع نفت و گاز به اروپا و همچنین دستیابی روسیه از طریق بنادر اوکراین به آب های آزاد مدیترانه میباشد و گذشته از این وجود دو دسته گی در میان نخبگان و حتی مردم اوکراین در روسگرا و غربگرا بودن به عنوان متغیرهایی مستقل عمل می کنند که بر رقابت روسیه و آمریکا و تشدید بحران به عنوان متغیر وابسته در این کشور تاثیر گذار میباشند. با توجه به پایان جنگ سرد و به دنبال آن فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ایجاد خلا قدرت در منطقه، روسیه با تشکیل سازمان CIS در صدد ایجاد یکپارچگی و گسترش نفوذ خود بر جمهوری های تازه استقلال یافته برآمد، در این میان سران جمهوری تازه تاسیس اوکراین به دلیل ترس از بازگشت سلطه مجدد روس ها با نگاهی تردید آمیز نسبت به این سازمان می نگرستند. منطقه اوراسیا و علی الخصوص جمهوری اوکراین از همان سالهای ابتدایی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و وجود منابع غنی نفت و گاز مورد توجه قدرتهای منطقه ای و فرا منطقه ای قرار گرفت که با نفوذ این قدرتها در منطقه و داشتن منافع متضاد شکل گیری منازعه و رقابت امری طبیعی به نظر می رسید. با وجود اینکه با فروپاشی شوروی منازعه در منطقه وجود داشته است. کشور اوکراین با قرار گرفتن در جنوب غربی فدراسیون روسیه به نحوی راهرو و ورودی روسیه به غرب است و از این کشور برای محاصره روسیه میتوان به راحتی بهره برد. افزون بر این، مدخل زمینی برای جنوب غربی آسیا است و شبه جزیره کریمه مشرف

بر ساحل محدود روسیه در دریای سیاه است. همچنین، اوکراین بخش مهمی از سواحل دریای سیاه و بنادر مهم آن من جمله سواستوپل و اودسا را در اختیار دارد، بنادری که روسیه در دوره شوروی برای استقرار ناوگان خود در دریای سیاه از آنها بهره می گرفت. (احمدیان، ۱۳۸۴) همچنین اوکراین یکسری مرزهایی در اروپای مرکزی دارد در حالی که روسیه، مرزی با اروپای غربی ندارد و این در حالی است که نزدیکی به اروپا برای روسیه اهمیت بسزایی دارد. روسیه به منظور اصلاح اقتصاد خود نیازمند روابط تجاری گسترده با اروپا است. (Nordberg, 1997)

به لحاظ جغرافیایی کشور اوکراین دومین کشور از نظر وسعت در اروپا پس از روسیه میباشد، این کشور در شرق و شمال شرقی با روسیه دارای مرز مشترک است، در ضمن این کشور از شمال با بلاروس هم مرز اند و از غرب نیز با کشور های لهستان، اسلواکی و مجارستان هم مرز است، همچنین از جنوب با کشورهای رومانی و مولداوی دارای مرز مشترک اند. کشور اوکراین همچنین که پیش تر اشاره شد دارای خط ساحلی با دریای سیاه و همچنین دریای آزوف است. جمعیت این کشور برابر با ۴۴,۱۳ میلیون نفر است (بنا بر آخرین امار در سال ۲۰۲۰) و مساحت کشور اوکراین به ۶۰۳,۵۴۸ کیلومتر مربع میرسد. پایتخت این کشور نیز کی‌یف است.

من جمله دلایل حمله روسیه به اوکراین: پیش تر ذکر گردید که موقعیت ژئوپلیتیک کی‌یف و منافی که این کشور برای روسیه دارد، این کشور را به صحنه مبارزه در راستای منافع کشور های دیگر تبدیل نموده است لذا به صورت متکامل مایل به بیان این دلایل هستیم. نخست آنکه کشور اوکراین در تاریخ روسیه نقش بسیار مهمی داشته است. در ضمن کشور اوکراین بزرگترین حامل گاز طبیعی است و همچنین اعظم گاز صادره از روسیه به اروپا از کشور اوکراین و خط لوله دولتی میگردد و این مانعی بر سر فشار های روسیه است و از طرفی یک انگیزه مهم برای حمله ی روسیه به اوکراین هم سلب و هم کسب وضعیت سیاسی در کشور اوکراین دچار وضعیت دو قطبی است و تاریخچه این دو قطبی بودن برمیگردد به زمان استقلال اوکراین و دوره تشدید آن هم پس از سال ۲۰۰۴ میتواند باشد. رقابت میان روس گرایان و غرب گرایان در اوکراین که پیش تر از آن با عنوان دو قطبی بودن یاد شد باعث شده که رقابت میان روسیه و غرب بر سر پیشبرد منافع استراتژیک در جمهوری های بازمانده از اتحاد شوروی سابق من جمله در اوکراین بیش از پیش مداخله در امور داخلی این کشور را به خود بگیرد. فلذا اوکراین یک منطقه استراتژیک برای روسیه است و پیوند دیرینه ی این دو کشور در زمان شوروی موجب شده کشور روسیه دائماً به دنبال حمله به اوکراین باشد و نهایتاً در سال ۲۰۲۲ روسیه به اوکراین حمله کند تا هرچه بیشتر به تامین منافع خود بپردازد. یکی از دیگر علل حمله روسیه به اوکراین دلایل اقتصادی می باشد.

آقای پوتین، با توجه به صحبت هایی که منتشر کرده اند، همچنان از فروپاشی اتحادیه جماهیر شوروی حس خوشایندی ندارند. پس از آن که تلاش های او برای اتحاد به کریمه به بار نشست و همچنین به دلیل محبوبیتی که به سبب موقعیت فوق در بین مردم روسیه یافتند، اکنون در تلاش هستند که در دوره پایانی، این دوره از ریاست جمهوری خود، نیز بخشی از کشور اوکراین را تصاحب کنند. همچنین شدت گرفتن تنش ها بین اوکراین و روسیه به آقای رئیس جمهور حاضر جهت رسیدن به اهدافشان کمک کننده است. زیرا ایشان می توانند در چنین شرایطی به مردم روسیه ثابت کنند که سرسختانه طرفدار منافع کشور هستند. لذا شانس خود برای دستیابی به منصب ریاست جمهوری در دوره بعدی را نیز افزایش می دهند.

کشور اوکراین در کنار موقعیت خوب استراتژیکی و داشتن شهرهای ساحلی ایده آل از نظر کشاورزی نیز دارای رونق بسیار خوبی است. به نحوی که یکی از قطب های کشاورزی بزرگ در منطقه به شمار می رود. یکی از دلایل اصلی توجه جماهیر شوروی به این منطقه از قدیم نیز به همین دلیل بوده است. رونق بالای کشاورزی سبب شده بود در سال های ابتدایی استقلال اوکراین، مرز بین این کشور با روسیه به عنوان یکی از بزرگترین شبکه های مهاجرت در جهان تبدیل شود. اما از زمانی که روابط بین اوکراین با کشورهای اروپایی اوج گرفت، میزان صادرات اوکراین به روسیه با کاهش چشمگیری مواجه شد. همچنین سرمایه



گذاری شرکت های روسی در اوکراین در گذشته با رونق خوبی به همراه بود. اما پس از روی کار آمدن رئیس جمهور غرب گرا در این کشور نقش روسیه در اقتصاد این کشور کم رنگ تر شده و جای آن را کشورهای غربی و چین گرفتند. این عامل نیز بیش از پیش بر خشم مسکو و شدت گرفتن اختلاف ها با اوکراین افزود و در نهایت موجب یک جنگ تمام عیار شد.

ایران

کشور ما ایران از نظر جغرافیایی و فرهنگی، قلب خاورمیانه است. پیشینه فرهنگی ایران نسبت به سایر کشورهای این منطقه و هویت مذهبی آن و هم چنین قابلیت های اقتصادی و عملی ایران موجب تأثیرگذاری بالقوه و هر چه بیشتر در منطقه و حتی تحولات جهانی شده است. ایران به عنوان پل ارتباطی میان شرق و غرب عالم از دیرباز مورد توجه کشورها و تمدن های دنیا بوده است. این نقش ارتباطی میان قاره ای و مجاورت با خلیج فارس و تنگه هرمز که محل ترانزیت محموله های نفتی است، بر اهمیت و نقش مؤثر ایران در نظر ناظران خارجی افزوده، به طوری که هرگونه تحول سیاسی در آن موجب برانگیخته شدن حساسیت های جهانی میگردد. موقعیت حساس و استراتژیک ایران در منطقه خاورمیانه و وجود بحران ها و عدم ثبات سیاسی در کشورهای مجاور و وجود چالش های سیاسی با همسایگان استراتژیک باعث به وجود آمدن تهدیدهایی برای امنیت جمهوری اسلامی ایران می شود. از بزرگ ترین تهدیدات فرامنطقه ای که حوزه نفوذ آن به این منطقه حساس و استراتژیک وارد شده است، ایالات متحده آمریکا است. آمریکا با تداوم حضور خود در منطقه و ایجاد روابط با دول همسایه ایران در شمال، جنوب، شرق و غرب در صدد ایجاد فضایی رعب انگیز و تنش زا در ارتباط ایران با کشورهاست. مخالفت ایران با طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا در منطقه، به رسمیت نشناختن اسرائیل و احساس خطر آن دولت از ناحیه ایران، تأکید بر استقلال و پی گیری عزت مدارانه پرونده هسته ای منجر به احساس خطر از این ناحیه برای آمریکا و متحدانش شده است. به همین دلیل و بنابر اهمیت استراتژیک ایران و سیاستی که در قبال این دولت ها سر لوحه سیاست خارجی خود قلمداد کرده است، باعث مقابله شدید آمریکا با این کشور در فضای بین المللی شده است. استراتژی آمریکا در منطقه خاورمیانه در قبال ایران مبتنی بر محدود ساختن و منزوی کردن و به طور کلی حذف ایران از معادلات منطقه است و برای رسیدن به این مهم و نیز تسلط بر منابع اقتصادی و موقعیت استراتژیکی منطقه از تمامی ابزار دیپلماسی و حتی نظامی در مقیاس گسترده استفاده می کند. کشور ایران (که امروزه شاهد هستیم) تنها بخش کوچکی از سرزمین تاریخی ایران را تشکیل می دهد. سرزمین ایران در گذشته شامل پهنه وسیعی از طول و عرض جغرافیایی بوده که طی قرن ها به عنوان قلمرو فرهنگ و تمدن کهن ایرانی - اسلامی شناخته شده است. وسعت این سرزمین بسیار پهناورتر از سرزمین کنونی ایران و شامل سرزمین های داخل فلات وسیع ایران و یا سرزمین های حاشیه فلات بوده است. از مهم ترین ویژگی این سرزمین استقرار آن در منطقه ای حائل است که بدان نقش برجسته گذرگاهی بخشیده است. گذرگاهی میان قاره های بزرگ جهان، میان چند قلمرو بزرگ جغرافیایی و میان چند حوزه دیرینه فرهنگی. به سبب همین نقش در تعاملات دولت ها، مسیرهای ارتباطی میان قاره های کهن جهان (چه از طریق راه های زمینی، دریایی و اینک هوایی) به طور اجتناب ناپذیر از داخل و یا حاشیه این سرزمین عبور می کرده است. جاده ابریشم و تجارت ادویه و سایر اقلام و کالاهایی که مورد نیاز شرق و غرب جهان کهن بوده که چین و شبه قاره هند را به اروپا متصل می ساخت از گذشته های دور نقش برجسته ای به این سرزمین بخشیده بود. در سده گذشته با گسترش راه های دریایی و نیز منابع عظیم انرژی خلیج فارس به عرصه رقابت میان قدرت های بزرگ دریایی جهان تبدیل گشت. امروزه نیز با گسترش روزافزون هوانوردی و نیز مبادلات هوایی و اهمیت آسمان ایران به عنوان کوتاه ترین کریدور هوایی میان قاره ای، علاوه بر این که کاهش نیافته بلکه افزون تر نیز شده است. بنابراین «موقعیت گذرگاهی ایران به سبب نقش پر اهمیت که در مبادلات منطقه ای ایفا می کند و هم چنین اثرات عمیقی که بر تحولات سیاسی - اقتصادی حوزه های وسیعی هم چون آسیای مرکزی، شبه قاره و اقیانوس هند، بین النهرین و

آناتولی وارد می کند، تبدیل به یک موقعیت حساس ژئوپلیتیکی گردیده است. از این رو و با توجه به تحولات اساسی در نظام اقتصاد، سیاست و فرهنگ جهانی و پیوستگی جوامع و در هم تنیدگی سرنوشت سیاسی و اقتصادی بشر امروز تحت تأثیر امواج جهانی شدن، تحریک پذیری و واکنش کشورهای جهان را نسبت به تحولات غیر متعارف در نظام بین الملل افزایش داده است. بنابراین با تأکیدی بر حفظ امنیت و ثبات نظام جهانی هر رویداد کم اهمیتی که در گوشه ای از جهان رخ بدهد، می تواند بازتاب های وسیع و گسترده ای از خود به جای بگذارد. با عنایت به این مطلب و نقش برجسته ایران در تحولات اخیر منطقه و نظام بین الملل، تحولات مربوط به ایران چه در سطح داخلی و چه بین الملل همواره از طرف قدرت های بزرگ و دولت های دیگر با حساسیت و دقت زیادی پیگیری می شود و نگرانی از احتمال وقوع هر بحرانی موجبات ناامنی در مسیرهای بزرگ دریایی را فراهم سازد و خصوصاً ضرورت توجه به امنیت نقاط اساسی مثل تنگه هرمز بوده آنان را برای درنگ به واکنش وامی دارد. «این موضوع بیانگر این است که جهان همواره علاقمند ثبات و امنیت ایران بوده و از هر کوششی که به این هدف دست یابد پشتیبانی می کند (حیدری، ۱۳۸۴).

موقعیت حساس و استراتژیک ایران در منطقه خاورمیانه و وجود بحران ها و عدم ثبات سیاسی در کشورهای مجاور و وجود چالش های سیاسی با همسایگان استراتژیک باعث به وجود آمدن تهدیدهایی برای امنیت جمهوری اسلامی ایران می شود. از بزرگ ترین تهدیدات فرامنطقه ای که حوزه نفوذ آن به این منطقه حساس و استراتژیک وارد شده است، ایالات متحده آمریکا است. آمریکا با تداوم حضور خود در منطقه و ایجاد روابط با دول همسایه ایران در شمال، جنوب، شرق و غرب در صدد ایجاد فضایی رعب انگیز و تنش زا در ارتباط ایران با کشورهاست. مخالفت ایران با طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا در منطقه، به رسمیت نشناختن اسرائیل و احساس خطر آن دولت از ناحیه ایران، تأکید بر استقلال و پی گیری عزت مدارانه پرونده هسته ای منجر به احساس خطر از این ناحیه برای آمریکا و متحدانش شده است. به همین دلیل و بنابر اهمیت استراتژیک ایران و سیاستی که در قبال این دولت ها سر لوحه سیاست خارجی خود قلمداد کرده است، باعث مقابله شدید آمریکا با این کشور در فضای بین المللی شده است. استراتژی آمریکا در منطقه خاورمیانه در قبال ایران مبتنی بر محدود ساختن و منزوی کردن و به طور کلی حذف ایران از معادلات منطقه است و برای رسیدن به این مهم و نیز تسلط بر منابع اقتصادی و موقعیت استراتژیکی منطقه از تمامی ابزار دیپلماسی و حتی نظامی در مقیاس گسترده استفاده می کند. (ذوالفقاری، ۱۳۸۶)

منطقه خلیج فارس در کشور عزیزمان بیشترین توجهات را به خود جلب نموده است لذا در ابتدا به اهمیت استراتژیک این منطقه میپردازم. تراکم کشورهای نفت خیز با اوضاع متشنج و ضعف داخلی، متکی بودن به قدرت های خارجی، مجاورت ژئوپلیتیکی با پاکستان و افغانستان و نیز تمایز عمده در بافت و ساختار سیاسی - اقتصادی خلیج فارس از ویژگی های متمایز این منطقه در مقایسه با سایر مناطق حوزه خاورمیانه است. (ذوالفقاری، ۱۳۸۶)

آن بخش از جهان که "خاورمیانه" خوانده می شود و در حقیقت مجموعه ای است از چند منطقه ژئوپلیتیک جداگانه و متمایز همانند خلیج فارس، شامات، شمال آفریقا که هر یک به دلیل هماهنگی موجود در پدیده های محیطی خود، یک منطقه مشخص و مستقل از دیگر مناطق است. (مجتهدزاده، ۱۳۷۹)

موقعیت ژئواستراتژیکی ایران که از طرف جنوب به خلیج فارس و کشورهای عربی و مسلمان حاشیه خلیج فارس، از طرف شرق و شمال شرق با کشورهای پاکستان، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان و از ناحیه غرب و شمال غرب با عراق، سوریه، ترکیه، آذربایجان همسایه است بر قدرت این کشور و توان بالقوه بازیگری با نفوذ در عرصه معادلات منطقه افزوده است. حوزه گسترده تمدن اسلامی که درصد بسیار زیادی از منطقه آسیای جنوب غربی را تحت نفوذ دارد و نیز گستره تمدن ایرانی که از شرق و شمال شرق تا مناطقی از غرب و شمال غرب را تحت تأثیر خود قرار داده است، بر پتانسیل و توان ایران اسلامی در راستای بهره برداری از فرصت ها و مطرح کردن خود به عنوان قدرت هژمون منطقه می افزاید. (ذوالفقاری، ۱۳۸۶) خلیج فارس

به عنوان یک راه آبی و دریایی از همان سپیده دم تاریخ ارزش فراوانی داشته و به مثابه برخوردگاه تمدن های بزرگ خاورباستان پیشینه ای چندین هزار ساله دارد خلیج فارس، با ۵۶۵ میلیارد بشکه نفت خود که معادل ۶۳ درصد کل ذخایر نفتی شناخته شده جهان است، ۳۰/۷ تریلیون مترمکعب گاز طبیعی که برابر ۲۸/۵ درصد کل ذخایر شناخته شده گاز دنیاست، بی تردید بزرگترین و مهم ترین انبار انرژی جهان محسوب می شود. این موفقیت برای دهه های طولانی در قرن آینده دوام خواهد داشت... عامل عمده ای که نفت و گاز خلیج فارس را برای ایالات متحده، اروپای غربی و ژاپن بسیار حیاتی می سازد، دشواری بسیار در جایگزین ساختن نفت و گاز وارداتی منطقه توسط منابع دیگر انرژی مانند زمین، خورشید، دریا و هیدروژن است. موقعیت ویژه خلیج فارس از نظر دارا بودن ذخایر غنی نفت و گاز و هم چنین موقعیت استراتژیک و اهمیت آن به عنوان یک بازار مطلوب اقتصادی، تغییر و تحولات سیاسی سال های اخیر منطقه که متکی بر ایدئولوژی اسلامی است و بسط و حرکت آن در کشورهای منطقه توجه جهان را به شدت به این منطقه معطوف داشته است امارات و ارقام نفتی بیانگر این واقعیت است که بخش قابل توجهی از ذخایر ثابت شده نفت و گاز طبیعی دنیا در کشورهای منطقه خلیج فارس قرار دارد. به عبارت دیگر حدود دو سوم ذخایر ثابت شده نفت دنیا و یک چهارم از ذخایر گاز طبیعی جهان در این منطقه نهفته است. نفت پایه کلیه روابط اقتصادی در منطقه و نیز پایه کلیه روابط اقتصادی کشورهای منطقه با جهان است. (عبدالله خانی، ۱۳۸۳) **خلیج فارس برای امریکا**

از دلایل اهمیت و توجه خلیج همیشه فارس برای امریکا نخست آن که خلیج همیشه فارس دارای بزرگترین ذخایر نفت جهان است، خلیج فارس با درگیری های اعراب و اسرائیل پیوند تنگاتنگ دارد، خلیج فارس دنباله اقیانوس هند است البته به لحاظ استراتژیکی، به سبب حس خطر امریکا از ناحیه کشورهای مسلمان در منطقه و با روند روز افزون این خطرات بر اهمیت این منطقه برای امریکا می افزاید و در اخر هم این که منافع نفتی غرب از طریق این راه تهیه و توزیع میشود. منطقه خاورمیانه منطقه شامل ملت هایی است که از نظر فرهنگی متفاوت هستند ولی از نظر مشغله های سیاسی، استراتژیک و اقتصادی هماهنگی و تجاسن دارند. این منطقه شامل کشورهای ایران، عراق، عربستان سعودی، عمان، کویت، امارات متحده عربی، قطر و بحرین است. پاکستان نیز به دلیل نزدیکی جغرافیایی و مبادله گسترده بازرگانی علائق زیادی در این منطقه دارد و می توان آن را دنباله ژئوپولیتیک خلیج فارس به حساب آورد.

همسایگان جنوبی ایران در خلیج فارس که عبارتند از کشورهای عربی با سطح پایین اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، وجود بحران مشروعیت و عدم ثبات سیاسی، پایگاه محکم و متحدی استراتژیک برای امریکا شده اند. علاوه بر این دشمنی و عدم روابط دوستانه تاریخی با کشورهای عربی و پیشینه روابط نه چندان موفق ایران و این دولت ها همواره راه را برای حضور دشمنان ایران در این منطقه باز کرده است. در بخش جنوبی ایران، دولت امارات متحده عربی دست در دست دولت های عضو شورای همکاری خلیج فارس همچنان به تهدید منافع ایران می پردازد و چند بار اعلام کرده که از ایران به دادگاه بین المللی شکایت خواهد برد (مجتهدزاده، ۱۳۷۹)

ورود شرکت های نفتی بعد از جنگ جهانی دوم به حوزه خلیج فارس، خود موجب تحولات سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی بسیار زیادی شده و این منطقه تا کنون نیز نتوانسته است به یک تعادل استراتژیک که تأمین کننده منافع ملی کشورهای این حوزه باشد دست یابد. (شورای غیردولتی روابط خارجی موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲).

با توجه به جایگاه انرژی در تأمین امنیت جهانی به نقش کلیدی خلیج فارس به عنوان یکی از منابع و ذخایر مهم انرژی دنیا پی می بریم. رویدادهایی که در دهه های ۶۰، ۷۰، ۸۰ و حتی دهه ۹۰ میلادی رخ داد، بیانگر این حقیقت بودند که انرژی نقش انکارناپذیر در تحولات جهانی به ویژه در کشورهای صنعتی را دارد.

خلیج فارس عمدتاً نزدیک کشورهایی است که با مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ساختاری روبرو هستند. همین عقب ماندگی های ساختاری زمینه ساز ناامنی ها و بی ثباتی های موجود در منطقه هستند. همین امر به بازیگران خارجی فرصت لازم را برای ایفای نقش اصلی در منطقه خلیج فارس را داده است. عامل بیگانه با حضور مستقیم خود، نقش اصلی را در منطقه بازی می کند و این خود پیامد اوضاع داخلی منطقه است.

کشورهای حاشیه خلیج فارس به علت وابستگی شدید به درآمدهای نفتی از وضعیت اقتصادی مطلوبی برخوردار نیستند، و شدیداً در مقابل نوسانات قیمت نفت آسیب پذیر می باشند. علاوه بر مشکلات اقتصادی، فقر عمومی و نسبی که در جوامع این دولت ها برقرار است از جمله عوامل بی ثباتی این دولت ها و وابستگی شدید آن ها به دولت های خارجی است. یکی از مهم ترین ویژگی های ژئوپولیتیکی کشورهای نفت خیز خاورمیانه، عدم اتکای کامل آن ها به تفکرات انسانی ملت هایشان است که به دلیل وابستگی شدید آن ها به درآمد نفت است که آن هم از خارج تأمین می شود، لذا تکیه زمامداران این کشورها به سیاست خارجی و متحدان خارجی است که به نحوی می توانند در تأمین بودجه این کشورها از طریق خرید نفت و گاز کمک نمایند. این عامل مهم و خلأ ژئوپولیتیک ناشی از آن موجب گردیده است که هیچ یک از این کشورها از یک امنیت پایدار همه جانبه و درک شده که با آحاد ملت اشتراک منافع داشته باشد، برخوردار نبوده و در هر تغییر و تحول استراتژیکی به سرعت دچار بحران می شوند. به این عوامل مشکلات بنیادی، اقتصادی و زیرساختی نیز اضافه می شوند.

این یک واقعیت است که کشورهای حاشیه خلیج فارس به دلیل این که درآمدهای اصلی کشورشان در گرو صادرات نفت و دلارهای نفتی است، به هیچ وجه منافع مشترکی با ملت هایشان ندارند و همین امر آن ها را به سمت سیستم های مطلقه و غیر دموکراتیک پیش می برد و عدم اتکای آن ها به ملت و مردمشان و عدم ثبات سیاسی باعث روی آوردن آن ها به ماجراجویی های نظامی و تسلیحاتی می شود. به همین دلیل شاید بزرگ ترین خریداران و مشتریان تسلیحات آمریکا، کشورهای نفت خیز حاشیه خلیج فارس باشند. دست یافتن به برتری نظامی و استراتژیک در خلیج فارس که راه ورود به بخشی از آب های آزاد جهان و محل عمده ترانزیت نفت است در رأس استراتژی دریایی دولت های بزرگ و از طریق همکاری با کشورهای منطقه است و اینها نشان از ضرورت تأمین امنیت تجارت دریایی در خلیج فارس می باشد.

ظهور افکار ناسیونالیستی مانند پان عربیسم، پان ترکیسم و پان ایرانیسم در نیمه دهه ۱۹۵۰ میلادی منطقه را دچار التهابی ساخت که تا دو دهه ادامه داشت. کارایی نداشتن بعضی از رهبران کشورهای منطقه، و دور بودن آنان از نخبگان و روشنفکران نیز از چالش های اصلی به شمار می رود. حکومت های اقتدارگرایی فردی، سلطنتی و خانوادگی و حتی قبیله ای نیز بیش تر نظام های سیاسی را دچار بحران مشروعیت ساخته است. این بحران سبب شکنندگی داخلی شده که بر اثر آن این کشورها به قدرت های بیگانه متکی می شوند و بدین ترتیب حضور بیگانگان در منطقه توجیه می شود. تک محصولی بودن کشورها و اتکای آن ها به صدور نفت و اقتصاد موازی، سبب وابستگی آن ها به قدرت های صنعتی و بی نیازی از همسایگان شده است. آمریکا و اسرائیل نیز در سایه این شرایط درصددند روند طبیعی اقتصاد منطقه را تخریب و پیوسته کشورهای منطقه را به دلارهای نفتی وابسته کنند. این سیاست عواید سرشاری روانه کشورهای غربی و به ویژه آمریکا می کند. در این راستا کشورهای منطقه خلیج فارس درآمدهای نفتی را به سبب اختلاف های (مرزی و گاه قومی (و شرایط کلی حاکم بر منطقه بار دیگر در راستای اهداف نظامی خود به سوی غرب روان می سازند. (سیمبر، ۱۳۸۵).

شرایط داخلی در خلیج فارس به گونه ای است که زمینه هر گونه همکاری دو جانبه و چند جانبه میان کشورهای منطقه را از میان برده و این کشورها را برای کسب امنیت متوجه خارج کرده است. حضور مستقیم عامل بیگانه خود، پیامد اوضاع داخلی منطقه است و با اصلاح اوضاع داخلی می توان نقش عامل بین المللی را در این منطقه کاهش داد. بنابراین عامل اصلی ناامنی،

بی ثباتی و حضور بیگانه، در مسائل و مشکلات داخلی منطقه نهفته و برآیند مستقیم عملکرد کشورهای منطقه است و ضرورتاً برای از میان بردن معلول، باید علت آن را از میان برد. (رنجبر، ۱۳۷۸).

۱.۱ سوالات پژوهش

موقعیت ژئوپلیتیک چیست و چه تاثیری بر رفتار کشورها دارد؟

موقعیت ژئوپلیتیک کشور اوکراین چگونه است و عمده دلیل حمله روسیه به اوکراین چیست؟

موقعیت ژئوپلیتیک ایران به چه نحو است و چرا کشور ما از دیرباز مورد توجه سایر کشورها بوده است؟

۱.۲ اهداف پژوهش

اغلب کشورهایی که از موقعیت ژئوپلیتیکی خوبی برخوردار هستند از دیرباز توجه سایر کشورهای سودجو و منفعت طلب را به خود جلب می‌کنند، امروزه نیز با حمله ی ناگهانی روسیه به اوکراین تفکر به این سو سوق داده شده که دلیل حمله ی روسیه به اوکراین چه بوده؟ بی گمان هدف از این پژوهش آگاهی نسبت به موقعیت ژئوپلیتیک کشور اوکراین است و همچنین کشور ما ایران که اگر متوجه موقعیت ژئوپلیتیکی کشور خویش باشیم کوتاهی دست دشمنان امری یقین است لذا هدف اصلی از این پژوهش آشنایی هرچه بیشتر با موقعیت ژئوپلیتیک کشور خودمان است که در سایه ی حمله روسیه به اوکراین این فکر نه تنها ذهن بنده بلکه ذهن هزاران نفر را به خود مشغول داشت لذا آگاهی از این قبیل مسائل برای طالبان این علم امری حیاتی است.

۱.۳ روش تحقیق

در این مقاله از روش مطالعاتی اسنادی و مراجعه به کتب نشریات و سایت های علمی معتبر و مرتبط و یادداشت برداری برای رسیدن به نتیجه تحقیق و نتیجه مقاله بهره گرفته شده است و به دلیل پاندمی کرونا به کتابخانه ها و افراد مجرب در این زمینه دسترسی کافی وجود نداشته است.

بحث و نتیجه گیری

با توجه به تعریف ژئوپلیتیک دانستیم که علم ژئوپلیتیک بیانگر حیطه هایی از بررسی جغرافیایی است که عامل فضا را در شناخت چگونگی شکل گیری روابط بین الملل مهم تلقی میکند. این مفهوم متفاوت از جغرافیای سیاسی است. موقعیت ژئوپلیتیک کشورها افزون بر تمام فوایدی که دارد خطر تمایل سایر کشورها، سلطه با روی خوش و حتی جنگ را نیز در پی دارد که نمونه بارز آن در عصر حاضر حمله روسیه به اوکراین است. مهم ترین دلیل حمله روسیه به اوکراین از نظر بنده متحد بودن این مناطق در اتحاد جماهیر شوروی سابق و عدم دل کندن روسیه از موقعیت مطلوب اوکراین که دروازه ای عظیم برای رویارویی روسیه با غرب است و همانطور که مستحضر هستیم در سیاست غیر از منافع هیچ چیز ثابت نیست. در کشور ما نیز خلیج فارس یکی از مطلوب ترین بخش های کشور است و حتی میتوان گفت با توجه به منابع عظیم نفت و گاز مطلوب ترین موقعیت را در کشور داراست که سبب تمایل دیگر کشورها شده تا جایی که عربستان خلیج همیشه فارس را خلیج عربی خواند و همچنین کشور ما از دیرباز مورد توجه دیگر کشورها بوده به سبب موقعیت مطلوب فرهنگی و جغرافیایی و قرار گرفتن در قلب منطقه خاورمیانه و همانطور که مستحضر هستیم ایران از دیرباز یکی از غنی ترین تمدن های موجود را داراست که بر توجه سایرین بر کشور می افزاید. به طور کلی میتوان اذعان داشت که حفظ و ارتقای امنیت در تمامی موقعیت های مطلوب ژئوپلیتیکی مبنایست از ضروری ترین ایدئولوژی های هر کشور و حکومت باشد و برای حفظ و تداوم حاکمیت نیز یکی از واجب ترین امور می باشد.



منابع

- صفری، عسگر و وثوقی، سعید، ۱۳۹۵، ژئوپلیتیک اوکراین و نقش آن در رقابت روسیه و ایالات متحده آمریکا، <https://civilica.com/doc/1397444>
- اعظمی، هادی و نظری، محمد و حسینی، سیدعلی، ۱۳۹۷، رقابت ژئوپلیتیک روسیه و آمریکا در اوکراین (۲۰۰۴ - ۲۰۱۷)، <https://civilica.com/doc/992597>
- جوزی ده سفید، جواد، ۱۳۹۵، عوامل مؤثر بر بحران اوکراین، دهمین همایش مجازی بین‌المللی تحولات جدید ایران و جهان، قزوین، <https://civilica.com/doc/552192>
- نصوری، میلاد، ۱۳۹۴، وضعیت اوکراین و خواستگاه دموکراسی، کنفرانس بین‌المللی رویکردهای نوین در علوم انسانی، <https://civilica.com/doc/439579>
- رحیمی، کاظم، ۱۴۰۰، اقتصاد ایران در حوزه های مختلف، اولین کنفرانس بین‌المللی جهش علوم مدیریت، اقتصاد و حسابداری، ساری، <https://civilica.com/doc/1464085>

جمعی از نویسندگان روس، ترجمه محسن شجاعی، ۱۳۹۹، روسیه پس از فروپاشی شوروی، چاپ اول، تهران، نگارستان اندیشه.